

پرسش ۱۰۳: درباره‌ی فاضل المرسومی.

پرسش ۱۰۴: درباره‌ی عبد الوهاب البصری.

السؤال / ۱۰۳ : الإمام الرباني، قرأت كلام فاضل عبد الحسين ووجدته مطابقاً لعقلي وفطرتي. وخصوصاً العهد، والميثاق والعبادة وعلل الأشياء وو.... غيرها. لا أدري ما تعليقكم على هذا الأمر، وهل هو صادق وما تفسير هذا الأمر إذن ؟

عبد الوهاب البصري

امام ربانی، سخنان فاضل عبد الحسين را خواندم و آنها را مطابق با عقل و فطرتم دیدم و به خصوص عهد، میثاق، عبادت، علت اشياء و.... و.... و.... سایر موارد. نمی دانم نظر شما در این خصوص چیست؟ آیا او راستگو است و تفسیر این موضوع چیست؟

فرستنده: عبد الوهاب البصری



السؤال / ۱۰۴ : هناك شخص في البحرين يتصل بالإمام المهدي منذ حوالي عشرين سنة وله أتباع، وعندهم علم، واسمه عبد الوهاب، فهل هذا الشخص صادق ؟ وهل تعرفونه أو أخبركم عنه الإمام المهدي ؟

المرسل: حسن علي

در بحرین شخصی وجود دارد که حدود بیست سال است که با امام مهدی ارتباط دارد و پیروانی دارد و آنها پرچمی نیز دارند. نامش عبدالوهاب است. آیا این شخص راستگو است؟ آیا شما او را می‌شناسید و امام مهدی از او چیزی به شما گفته است؟

فرستنده: حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بالنسبة لفاضل المرسومي:

نحن في زمن الظهور المقدس كما هو واضح لجميع من يؤمن بالروايات التي وردت عن رسول الله (ص) والأئمة (ع)، والتي تحققت وتتحقق يوماً بعد آخر. فهل وجدت رواية بشارت بفاضل أو فلان أو فلان ممن يدعون، هل هم المذكورون في وصية رسول الله (ص)؟! [413]، هل هم المذكورون في روايات الأئمة (ع)؟! هل هم المذكورون في الأدعية الواردة عن الأئمة (ع)؟!!

در خصوص فاضل المرسومي:

همان طور که برای همه‌ی کسانی که به روایات وارد شده از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) ایمان دارند، واضح و آشکار است، ما در زمان ظهور مقدس به سر می‌بریم؛ چه روایت‌هایی که واقع شده است و چه آنهایی که روز به روز در حال محقق شدن می‌باشد. آیا روایتی پیدا می‌شود که به فاضل یا فلان کس یا فلانی که مدعی هستند، بشارتی داده باشد؟ آیا آنها در وصیت رسول الله (ص)

ذکر شده‌اند؟ [414] آیا در روایات ائمه (ع) ذکری از آنها به میان آمده است؟
آیا از آنها در ادعیه‌ی وارد شده از ائمه (ع) یادی به میان آمده است؟

عبد الوهاب البصری:

هو مدعو كغيره للإيمان بهذه الدعوة، وإلا فمثله كمثّل بلعم بن باعوراء [415].

عبد الوهاب البصری:

او نیز مانند دیگران به این دعوت فرا خوانده شده است؛ در صورتی که اجابت نکند،

مَثَل او مَثَل بلعم بن باعورا خواهد بود [416].



[413] - قد صرح الأئمة (ع) في روايات كثيرة بأن الحجة على الخلق لا بد أن يكون منصوباً عليه بوصية رسول الله (ص)

التي نص فيها على الحجج الى يوم القيامة.

عن الحرث بن المغيرة، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): بم يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية)

بصائر الدرجات لمحمد بن الحسن الصفار: ص 509.

وعن أبي عبد الله (ع)، انه قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذين قبله وهو

وصيه، وعنده سلاح رسول الله (ص) ووصيته وذلك عندي، لا أنزع فيه ...) الكافي: ج 1 ص 379.

فلا يمكن لأحد أن يكون حجة على الخلق إلا أن يكون مذكوراً في وصية رسول الله (ص)، واليك نص الوصية: ... عن أبي

عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير

المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملا

رسول الله (ص) وصيته حتى انتهي إلى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً،

فأنت يا علي أول الأثني عشر إمام سَمَّكَ الله تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصديق الأكبر والفاروق الأعظم

والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك، يا علي أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي فمن

ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خيلفتي على أمتي من بعدي فإذا حضرتك

الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا

حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته

الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى

ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك إثنا عشر إماماً ثم يكون من بعده إثناعشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي أسم كاسمي وأسم أبي، وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين (الغيبة الطوسي): ص 107 - 108، وغيرها من المصادر الموثوقة والمعتمدة. (المعلق).

[414] - ائمه (ع) در روایاتشان تصریح کرده اند که حجّت بر خلق باید در وصیّت رسول الله (ص) ذکر شده باشد؛ وصیّتی که در آن حجت‌های خداوند تا روز قیامت آمده‌اند.

از حدیث بن مغیره روایت شده است: از ابا عبد الله (ع) پرسیدم: صاحب این امر با چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: «با سکینه و وقار و علم و وصیّت». بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار: ص 509.

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «... صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در غیر از او نخواهد بود: او اولی‌ترین مردم به کسی که قبل از بوده است و وصی او می‌باشد، سلاح رسول خدا (ص) و وصیّت نزد او است و آن نزد، من می‌باشد و در آن با کسی منازعه‌ای ندارم». کافی: ج 1 ص 379.

امکان ندارد کسی حجّت بر خلق باشد و در وصیّت رسول الله (ص) ذکری از او نباشد. این هم متن وصیّت:

از ابو عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی الثغفات زین العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «پیامبر خدا (ص) در شبی که وفاتش بود به علی (ع) فرمود: یا اباالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرائ محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفات رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر من حسین پاک و شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثغفات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد (ع) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی (ع) رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است». غیبت طوسی: ص 107 و 108 و سایر منابع موثق و قابل اعتماد.

[415] - عن أبي الحسن الرضا (ع)، أنه قال: (أعطي بلعم بن باعورا الاسم الأعظم، وكان يدعو به فيستجيب له فمال إلى فرعون، فلما مرّ فرعون في طلب موسى وأصحابه قال فرعون لبلعم: ادع الله على موسى وأصحابه ليحبسه علينا، فركب

حمارته لیمر فی طلب موسی فامتنت علیه حمارته، فأقبل یضربها فأنطقها الله عز وجل فقالت: ویلک علی ماذا تضربنی؟ أترید أن أجيء معک لتدعو علی نبی الله وقوم مؤمنین؟ فلم یزل یضربها حتی قتلها، وانسلخ الاسم من لسانه، وهو قوله: "فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ" وهو مثل ضربه) بحار الأنوار: ج 13 ص 377.

وعن سليمان اللبان، قال: قال أبو جعفر (ع): (أتدري ما مثل المغيرة بن سعيد؟ قال: قلت: لا، قال: مثله مثل بلعم الذي أوتي الاسم الأعظم الذي قال الله: "آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ") بحار الأنوار: ج 13 ص 379. (المعلق).

[416] - از ابو الحسن امام رضا(ع) روایت شده است که فرمود: «به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد. با آن دعا می کرد و مستجاب می شد؛ اما به سمت فرعون تمایل پیدا کرد. وقتی فرعون به دنبال موسی و یارانش افتاد، فرعون به بلعم گفت: خدا را دعا کن تا موسی و یارانش محبوس شوند تا به آنها برسیم. بلعم بن باعورا خرش را سوار شد تا به دنبال موسی برود. خرش از راه رفتن امتناع ورزید. شروع به شلاق زدنش نمود. خداوند عزوجل زبان حمار را گشود و او گفت: وای بر تو! چرا مرا می زنی؟ می خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنان را نفرین کنی؟! او را آن قدر کتک زد تا خر بمرد. آنگاه اسم اعظم از زبانش گرفته شد. این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمهری گمراهان درآمد * اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می بردیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. مَثَل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد) و او مصداق همین مثل است». بحار الانوار: ج 13 ص 377.

از سليمان اللبان نقل شده است که گفت: ابو جعفر(ع) فرمود: «می دانی مَثَل مغیره بن سعید چیست؟» گفتم: خیر. فرمود: «مَثَل او، مَثَل بلعم بن باعورا است؛ کسی که اسم اعظم داشت و خداوند در مورد او می فرماید: «آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ» (آیات خود را به او داده بودیم، و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمهری گمراهان درآمد)». بحار الانوار: ج 13 ص 379.